

# تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار

معروف به تاریخ و صّاف

● محمد سلماسی زاده

مقدمه

دوران تهاجم مغولان به ایران و پس از آن حکومت افزون از سده ایلخانان بر این سرزمین از مهم ترین مقاطع تاریخی کشورمان می باشد که آگاهی از این رویداد بزرگ و پیامدهای ماندگار فرهنگی اجتماعی آن از فرایض مطالعات تاریخ ایران می باشد.

تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار که بیشتر با نام تاریخ و صّاف شناخته شده است یکی از منابع اصیل تاریخ این روزگار می باشد و در کنار تاریخ جهانگشای جوینی، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، ارکان اربعه تاریخ مغول را بوجود می آورد.

شهاب الدین یا شرف الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی معروف به و صّاف الحضرة و متخلص به «شرف»، که به سال ۶۳۳ هـ. ق در شیراز تولد یافته و پس از کسب دانش و معرفت و انجام خدمات دیوانی در بیست و دوم ذی القعدة سال ۶۹۸ هـ. ق در قحطی فارس وفات یافته؛ نویسنده این کتاب، مردی فاضل و ادیب است که منظور نظرش از نگارش این کتاب آن بوده است تا دنباله تاریخ جهانگشای عظاملك جوینی را تا روزگار خود به رشته تحریر آورد. بنابراین رویدادهای سال های ۶۵۶ هـ. ق (فتح بغداد به دست هلاکو) تا ۷۲۸ هـ. ق (اواسط سلطنت ابوسعید بهادر) در این کتاب ذکر شده است.

لیکن برخلاف جامع التواریخ رشیدی و تاریخ گزیده که انشایی ساده و روان دارد کتاب و صّاف به دلیل آکندگی از عبارت پردازی های ملال آور و ذکر مترادفات بی فایده و آوردن حشوهای زشت و جناسهای خنک و سجع های متکلف و افراط در آوردن اخبار و اشعار و آیات عربی آنچنان از حالت طبیعی خارج شده که به قول مرحوم بهار: «خواندن آن کتاب اهل فضل و ادب را که عاشق این قبیل نوشته ها باشند نیز گاهی خسته و ملول کند و مطالعه چند صفحه از آن خاصه که قصد خواننده استفاده تاریخی باشد به سئامت انجامد.» (سبک شناسی، ج ۳، ص ۱۰۱، به نقل از ص ۳ مقدمه کتاب تحریر تاریخ و صّاف)

از این روی جناب آقای عبدالمحمد آیتی در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی با راهنمایی مرحوم استاد مجتبی

و صّاف با نیت اتمام کار جوینی و به تقلید از سبک نوشته وی تاریخی هفتاد و دو ساله (۷۲۸-۶۵۶ هـ. ق) را در قالب عبارات منظمن با نثری صعب و متکلف به رشته تحریر کشیده است

مینوی، با حذف زواید، تحریر جدیدی از آن را ارائه کرد تا همگان را به کار آید وی با باقی گذاشتن اصطلاحات مالیاتی و دیوانی که به زبان های مغولی، ترکی و عربی در متن تاریخ و صّاف آمده بود فرهنگ لغات مختصری را با یاری جستن از کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، تألیف پطروشفسکی و ترجمه کریم کشاورز؛ در پایان کتاب تدارک دیده است. در ضبط و ثبت املاء اسامی مغولی نیز برابر با آنچه که در نسخه های مرجع آمده بود اقدام کرده است.

همچنین در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی که تحریر تاریخ و صّاف دوم بار چاپ شده محرر فرصتی نو یافته که با نگرش در متن و برابر نمودن مجدد نسخه ها خطاهایی را که در چاپ نخست بوده برزاید.

کتاب تاریخ و صّاف در یک مقدمه و پنج جلد به شرح زیر تألیف شده است:

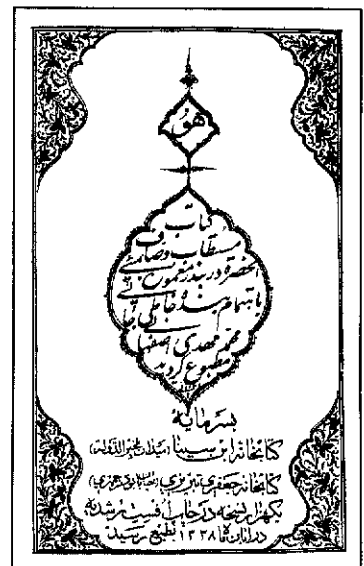
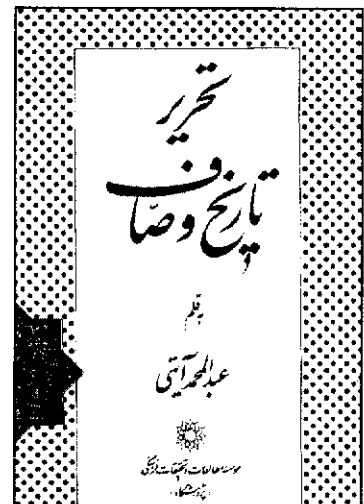
- ۱- جلد اول یا کتاب اول از وفات منکوقاآن تا گرفتاری صاحب دیوان و قتل او
- ۲- جلد دوم از ذکر دودمان سلغری تا صفت حال اتابکان لر
- ۳- جلد سوم از به تخت نشستن کیخاتوخان تا اصلاحات غازان خان
- ۴- جلد چهارم از جنگ غازان با ممالیک مصر و شام تا انجام آن و نیز تذیل کتاب از احوال جهانگشای (ذکر پاره ای از احوال مغولان و ویژگی های چنگیز و...)
- ۵- جلد پنجم وقایع دوران اولجایتو و ابوسعید مغول

## \* تقسیم بندی کتاب بر اساس مفاهیم

با بررسی و نگرش به مباحث تجزیه الامصار می توان مفاهیم کلی موضوعات طرح شده در کتاب را به شرح زیر دسته بندی کرد:

مفاهیم کلی:

- ۱- مفاهیم سیاسی
  - ۲- مفاهیم اقتصادی
  - ۳- مفاهیم اجتماعی
  - ۴- مفاهیم نظامی
- و البته هر کدام از این مفاهیم کلی دارای موضوعات زیربخشی به شرح ذیل می باشد:



- ۱- ویژگی‌ها و خصوصیات مغولان
  - ۲- اسلام آوردن ایلخانان
  - ۳- پراکندگی و اختلاف شاهزادگان و امرای مغول
  - ۴- نبرد با ممالیک
  - ۵- دیوانیان و وزراء
  - ۶- حکام محلی
- مفاهیم اقتصادی:
- ۱- تجارت و بازرگانی
  - ۲- زراعت و کشاورزی و دامداری
  - ۳- اصلاحات اقتصادی غازان
  - ۴- اوقاف و موقوفات
  - ۵- فساد مالی و اختلاس
- مفاهیم اجتماعی:

- ۱- موقعیت اجتماعی علما و شیوخ
- ۲- اوضاع اجتماعی شهرها و کشورها
- ۳- تصوف
- ۴- اصلاحات اجتماعی - دوره غازان

مفاهیم نظامی:

- ۱- جنگ‌ها و لشگرکشی‌ها
- الف - مغول با غیرمغول
- ب - مغول با مغول
- پ - غیرمغول با غیرمغول
- ۲- مهارت‌ها و فنون جنگی مغولان

### \* هدف از نگارش کتاب

بی‌گمان توجه به هدف و انگیزه نگارش هر کتابی پیش شرط و لازمه شناخت جامع و دقیق از کتاب و از شاه‌کلیدهایی است که به هنگام ظهور تعارضات و تناقضات مختلف میان کتب تاریخی و منابع معتبر می‌تواند راهگشای اراییه تحلیلی منطقی و ترسیم واقع‌بینانه رویدادها باشد.

بسیاری از منابع تاریخی ما به فرمان و دستور دولتمندان، امرا، حکام، خوانین و پادشاهان نوشته شده و نخستین هدف آن توجیه نظام حاکم به انگیزه دریافت مقرری و وظیفه و یا جبر و ترس بوده است و هرچند از لابلای همین نوشته‌ها نیز با دقت در ظرایف و عنایت به رموز و اشارات می‌توان واقعیات را دریافت، لیکن توجه به اصل نوشته در برابر وظیفه راهنما و راهگشای همیشگی یک مورخ خواهد بود.

و صاف نیز هدف و غایت خود را از نگارش کتاب چنین بیان می‌کند:

«ذات بی‌مال صاحب سعید علاءالدین صاحب دیوان عطا ملک بن‌الصاحب المغفور بهاء‌الدین محمد جوینی... با آنکه عهده‌دار کارهای بزرگ مملکتی بود گاهگاه قلم بدست می‌گرفت و آثاری بدیع در نظم و نثر بوجود می‌آورد، تا خاطر عاشرش به تألیف کتاب تاریخ جهانگشای جوینی... مشتمل بر ذکر احوال دولت مغول... تا

فتح بلاد اسماعیلیه به دست هلاکو خان... [تعلق گرفت] سپس در نوبت خانیت... غازان... این بنده دولتخواه... را در خاطر آمد که وقایع تاریخی را از

آن سال تا به امروز که آخر شعبان سال ۶۹۷ هجری بنویسد...»<sup>۱</sup>

پس و صاف با نیت اتمام کار جوینی و به تقلید از سبک نوشته وی تاریخی هفتاد دو ساله (۷۲۸-۶۵۶) را در قالب عبارات مطمئن با نثری صعب و متکلف به رشته تحریر کشیده و حتی اعتراف می‌کند که قصدش اظهار بلاغت و قدرت‌نمایی در سجع گویی و لغت‌پردازی بوده نه بیان اخبار و احوال:

«... معلوم رأی بلاغت آرای ارباب حقایق باشد که محروم و منشی را غرض از تسویه این بیاض مجرد تقیید اخبار و آثار و تنسیق روایات و حکایات نیست... اما نظر بر آن است که این کتاب مجموعه صنایع علوم و فهرست بدایع فضائل و دستور اسالیب بلاغت و قانون قوالب بلاغت باشد...»<sup>۲</sup>

\* \* \*

### شیوه نگارش و صاف

گرچه همانگونه که پیشتر گفته شد و صاف از دیوانیان مغول بوده و کتاب خود را به غازان و العاجتو اهدا کرده است و طبیعتاً در برابر، صله و وظیفه دریافت نموده ولیکن اینطور نیست که مطالب کتابش صرفاً در تعریف و تمجید مغولان و تأیید کردار ناپسند ایشان باشد بلکه به تناوب و در مقاطع مختلف با اشارات و تلمیحات و حتی بالصرحة اعمال زشت بدکرداران را محکوم نموده سعی می‌نماید علل و اسباب واقعی تیره روزی مردم، ناکامی حکومت‌ها و ظلم و جور ایشان را بنگارد. برای نمونه وی به هنگام نگارش اقدامات براق چنین می‌آورد:

«[براق] فرمود تا هر گاوی که یابند بکشند و از پوست آن سیر سازند الحق سپری که از پوست گاو پیرزنان سازند تیر حوادث را نیکو دفع کند.» (ص ۴۸)

یا در توصیف جنایات مغولان می‌نویسد:

«هفت روز کشتش کرد چنانکه ده هزار آدمی بقتل آورد و جز زدن و بردن و کشتن و رفتن و کندن و سوختن کاری نکرد، سبحان الله...» (ص ۵۲ ذکر جنایات سرداران ابا قادر حمله به بخارا)

و نیز از پیروزی ممالیک مسلمان بر مغولان، مسرورانه چنین سخن می‌گوید:

«این بار نیز لشگر مغول شکستی فاحش یافت... تمامت لشگریان مغول را از دم تیغ گذرانیدند و اهل اسلام به خاطر این پیروزی زبان به شکر پروردگار گشودند.» (صص ۵۹-۵۸)

یا از سرشت ناپاک مغولان شکوه می‌کند که:

«از طبیعت مغول این طریقت بغایت ناپسند است و سخیف که هرگز نواب و وزراء از صدمت خطاب و عتاب ایشان سلامت نخواهد بود چنانکه حقوق پنجاه ساله خدمت را به تهمت مفسودی زیر پا نهند و فراموش کنند.» (ص ۷۴)

و به بهانه اقدامات لشگریان «برکه اغول» مغولان را «ناپاک‌تر از عفاریت» می‌نامد. (ص ۲۶) و لشگریان «نکودار» را چنین دعا می‌کند:

«... خدای همه ایشان را در دوزخ خود جای دهد.» (ص ۱۱۴)

و صاف نابسامانی‌های اجتماعی روزگار خویش را نیز به تناوب ثبت کرده هزار چند گاهی به بیان حال مردمان سیه روز عصر خویش پرداخته گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی را جلوه‌گر می‌نماید. برای نمونه در سال ۷۰۶ ه.ق می‌نویسد: «در این روزگار که به واسطه طمع‌ورزی و تصرفات فاسده اراذل، ملوک از حکومت ملول و رعیت از خستگی فاقه و تکلیف مال‌الایطاق نالان، و نواحی از اثر بستگی راه معدلت پریشان است و با وجود انقلاب ایام و ضعف دول و نابسامانی کارها و پی‌درپی آمدن محنت‌ها...» (ص ۲۳۵)

و در توضیح علل خرابی اقتصاد فارس، مالیات‌ها و خراج‌های گوناگون و گزاف و تحمیل هزینه‌های حکام به مردم و قوانین غلط مالیاتی را یادآور شده می‌گوید:

«حاصل این ستمها آن شد که در سال بعد سی و سه موضع از بهترین مواضع... از سکنه خالی شد چنانکه هیچ آدمی و چارپای در آن حدود نماند و چگونه چنین نباشد که اگر این قاعده را در بهشت مجری می‌داشتند رضوان خازن جنت از آنجا می‌گریخت!!» (صص ۳۳۷-۳۳۶)

و با دیدگاهی کلی به اوضاع و احوال جهان می‌نالد که: «مروت و وفا وفات یافت و دریغ مردمی و حیاء که از نعمت حیات محروم ماند، زهی بازار دروغ و نفاق که رونق تمام گرفت و شگفت پیرایه محاسن اخلاق که مندرس گشت و هذا لاینفصل الی یوم‌الفضل» (ص ۳۳۸)

### گذری بر مطالب مهم کتاب

در این بخش با گذری سریع بر مطالب عنوان شده در کتاب‌ها (فصل‌ها)ی تاریخ و صاف، مهم‌ترین موضوعاتی را که مؤلف بدان پرداخته بیان می‌کنیم.

### \* کتاب اول

این جلد از تاریخ و صاف با مقدمه کتاب و ذکر دلیل نگارش آغاز و با بیان چگونگی گرفتاری و قتل صاحب دیوان، جوینی، پایان می‌یابد. که در تحریر تاریخ و صاف از صفحه ۹ تا صفحه ۸۲ را شامل می‌شود.

کتاب با شرح وفات منکوقان و نشستن اریغ بوکا به جای وی و عصیان اُغو بر اریغ بوکا آغاز می‌شود و پس از آن ذکر جلوس قبلاقان و لشگرکشی وی به چین می‌آید. و صاف چنان در عدالت و داد قبلا اغراق می‌کند که آدمی را به تحیر وامی‌دارد، وی می‌نویسد:

«[قبلاقان] چنان کرد که از تأثیر عدل او گرگ و گوسفند و باز و تپه‌و رسم‌دشمنی فراموش کردند... ذکر عدل و انصاف و کیاست و صواب اندیشی و ملک‌آرایی او چنان زبانزد ساکنان آن نقاط گردید که شیوه عدل و داد شاهان گذشته را از یادها بسترند.» (ص ۱۶) سپس به جلوس تیمورقان در سال ۶۹۴ ه.ق اشاره می‌شود و مؤلف بار دیگر از عدالت و آبادانی مغولان سخن می‌گوید: «... اکنون

که سال ۶۹۸ است [تیمورقآن] همچنان بر سیرت و سنت پدران خود به آباد ساختن بلاد و عدل و انصاف درباره رعایا بر سریر خانیست مستقر است.» (ص ۲۱)

وصاف پس از آن قدری به عقب برمی‌گردد و هلاکو و اقداماتش را ارزیابی می‌کند. وی نابودی اسماعیلیه بدست هلاکو را منتهی بزرگ بر مسلمانان دانسته می‌نویسد: «... [هلاکو] با فتح قلاع ملاحده و نابود ساختن این طایفه بر مسلمانان جهان منت نهاد و آنان را از وحشت کاردزنان آن قوم رهانید.» (ص ۲۴).

مؤلف آنگاه به دلایل سقوط بغداد اشاره می‌کند: بی‌کفایتی خلیفه، قدرت مغولان و خیانت ابن علقمی وزیر، مهم‌ترین دلایل سقوط بغداد از نظر وصاف می‌باشد که البته وی تلاش زیادی می‌کند که خیانت وزیر خلیفه عباسی را بعنوان عامل اصلی سقوط بغداد بیان کند. و بر این باور است که چون ابن علقمی شیعه از آتش زدن محله کرخ بغداد (محله شیعه نشین) بدست ابوبکر، پسر خلیفه، کینه در دل داشت. در صدد حيله برآمد تا چگونه خلیفه و اتباع او را از دم تیغ بگذراند.» (ص ۲۴) از این روی «در خفا نزد هلاکو کس فرستاد و پس از اظهار عبودیت و بندگی، بغداد را هرچه بیشتر بیاراست و زشتی اعمال خلیفه را شرح داد، قول داد در صورت تهاجم شهر را تسلیم نماید.» (ص ۲۵)

\* نویسنده با بررسی شخصیت و کردار خلیفه عباسی، المستعصم بالله، وی را فردی مغرور و متکبر و غرق در تجملات دانسته از اموال و احتشام و جلال و اقتدار خلیفه سخن می‌گوید و با نگرشی انتقادی چنین می‌نگارد: «با آنکه مفترض الطاعة بود در انواع لهو و لعب که عین بدعت و ضلالت است مستغرق بود.» (صص ۲۳-۲۲)

گاه وصاف الحضرة در پی آن است که دلیل واقعی سقوط بغداد را نیز بیابد، شاید حکایت زیر که دو دیدگاه مغولان و خلیفه عباسی را نشان می‌دهد، بیانگر بخشی از این حقیقت باشد: «روزی خلیفه به نماز صبح ایستاد، آیه قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تدل من تشاء و... را بخواند و تضرع بسیار کرد و بگریست این حال را به سمع ایلخان رساندند... گویند او را از خوردن طعام بازداشته بودند چون سخت گرسنه شد از موکلان غذایی طلبید، هلاکو گفت تا طبقی از زر پیش او نهادند و گفتند ایلخان می‌گوید از این طبق تناول کن!! خلیفه گفت: زر را چگونه توان خورد؟! ایلخان بواسطه ترجمان گفت: اگر زر را نمی‌توان خورد چرا میان لشگر تفرقه نکردی تا مال و ملک و ملت را از تعرض ما مصون دارد!!!» (صص ۳۰-۲۹)

گرچه وصاف مغولان را «سپاهیان خدا» می‌نامد لیکن به ویژگی‌های واقعی این قوم و دلایل پیروزی و شکستشان نیز توجه دارد. وی جنگاوری، بی‌رحمی، جنگ روانی، فنون محاصره و تصرف شهرها، ابرام در رسیدن به هدف، تعقیب دشمنان، بهره‌گیری از اسب‌های گریز پا و شمشیرهای بران، دارا بودن دل‌های استوار و محکم، شماره فراوان و امان دادن به تسلیم‌شدگان را از جمله دلایل پیروزی مغولان در

جنگ دانسته و غفلت و سرمستی و استغراق در نای و نوش را از اسباب هزیمت ایشان در رویاروی با ممالیک می‌داند. (صص ۳۳-۳۱)

مؤلف به نقش و کارکرد ایرانیان در کسوت وزیر و مشاور و دانشمند و عالم در دستگاه ایلخانان توجه کرده ضمن احترام به ایشان وجود چنین افرادی را در کنار مغولان عامل تعدیل خشونت‌های بی حد و حصر این قوم و پاسداری از کیان دین و ملت و ملک و رعیت دانسته به مناسبت‌های مختلف زبان به ستایش ایشان می‌گشاید.

وصاف از خواجه نصیرالدین طوسی چنین یاد می‌کند: «مولانا اعظم شارح علوم الاولین و الاخرین نصیرالملة والدین محمد طوسی...» (ص ۲۴). و در جای دیگر وی را «سلطان الحکماء المحققین، نصیرالملة والدین طوسی» نامیده به شرح خدمات علمی، فرهنگی و اقتصادی وی می‌پردازد (ص ۳۷).

همچنین در توصیف خدمات شمس‌الدین محمد بن صاحب دیوان بهاء‌الدین محمد الجویمی می‌نگارد: «صاحب دیوان ممالک بود و در دولت هلاکو که سرتاسر خراسان دستخوش غلبه مغول بود او در حفظ و حراست قواعد دین اسلام اعجاز کرد... آستانش همانطور که ملجاء و مأمن فقرا و آحاد رعیت بود پناهگاه سلاطین و ملوک خراسان و عراق و بغداد و شام و روم و ارمن نیز گردید... با این جلالت قدر در تعظیم و تکریم ارباب فضل مبالغه می‌کرد، از این روی نهال علم و ادب به یمن تربیتش بارور گردید و سایه گسترد و میان افاضل و اراذل و حکیم و جاهل و اصیل و خامل بر خلاف امروز امتیازی حاصل شد.» (ص ۴۰)

مؤلف همچنین به تعریف از ممالیک مصر و صلاح‌الدین ایوبی پرداخته می‌نویسد:

«از ممالکی که پس از ۶۹۹ سال از هجرت پیامبر عربی همچنان بر جاده جهد و جدّ در دین پروری و حسن اعتقاد ثابت قدم است ممالک مصر و شام است و روضة الاسلام بلاد شام دمشق است.» (ص ۵۷)

نویسنده از شجاعت و دینداری صلاح‌الدین ایوبی تعریف کرده و نمی‌تواند خوشحالی خود را از شکست مغولان در برابر ممالیک مصر پنهان سازد. برای نمونه هنگامی که به سال ۶۷۹ ق منکوتیمور، برادر ایباقا، از مصریان شکست خورد چنین نوشت:

«این بار نیز لشگر مغول شکستی فاحش یافت... تمامت لشگریان مغول را از دم تیغ گذرانیدند و اهل اسلام به خاطر این پیروزی زبان به شکر پروردگار گشودند...» (صص ۵۹-۵۸).

وصاف با ذکر اسلام آوردن احمد نکودار، در لابلای نوشته‌های خود به علل واقعی این اسلام صوری هم اشاره می‌کند. وی قوت ممالیک مصر، مخالفت شاهزادگان و امرای مغولی با خود، بکارگیری مسلمانان در سپاه خود و از همه مهم‌تر تلاش برای برقراری روابط بازرگانی با کشورهای مسلمان جهت سر و سامان دادن به اوضاع بد اقتصادی قلمروش را از دلایل اسلام آوردن نکودار می‌داند. (صص ۷۸-۷۱)

کتاب اول با شرح گرفتاری صاحب دیوان و قتل او و چگونگی کشته شدن سلطان احمد نکودار و بر سر

کار آمدن ارغون خاتمه می‌یابد.

### \* کتاب دوم

کتاب دوم با ذکر دودمان سلغری و بعضی احوال آروغ میمون نسل چنگیز!! آغاز و باغور در اوضاع فارس و عمال آن ادامه یافته با وصف حال اتابکان انجام می‌پذیرد. مصنف شیراز را «بهترین سرزمین‌های ایران» دانسته آن را «ملک سلیمان» می‌نامد و حکومت نمایندگان و نواب سلاجقه در این شهر را از سال ۴۵۸ ه. ق که «سلطان ارسلان بن محمد بن جغری» آن را گشود، به مدت ۸۵ سال بیان می‌نماید فضلون شبانکاره، رکن‌الدین خمار تکین، جلال‌الدین جاولی، اتابک قراچه، اتابک منکوبرس، اتابک بوزابه و ملک‌شاه؛ کسانی بودند که به نیابت از سلجوقیان بر شیراز حکومت کردند. (صص ۸۹-۸۸)

پس از آن مؤلف به چگونگی تسلط خاندان سلغری بر این شهر پرداخته از بزرگان این دودمان همچون ابوبکر بن سعد به بزرگی یاد می‌کند:

«ابوبکر بن سعد چراغ تابان این خاندان بود، پادشاهی عادل و ملک‌گیر و دین‌پرور و دولت‌یار که از دلایل اصابت رای و عاقبت‌اندیشی او آنکه چون چنگیزخان جهان بگرفت او مطیع شد... از آن رو شیراز در آن روزگار از آن همه مخافات ایمن ماند.» (ص ۹۳).

مؤلف می‌گوید از دیگر عادات و کردار پسندیده و حکیمانه اتابک ابوبکر بن سعد آن بود که شحنگان مغول را در بیرون شهر جای داد و مایحتاج ایشان مرتب فرمود و کسانی را برگماشت تا مواظب باشند عوام نزد آنان آمد و شد نکنند، میادا بر احوال مملکت آگاه گردند... از عادات پسندیده او ساختن مدارس و مساجد و خانات و بازارها... آسیاب‌ها و دارالشفای شیراز بود (صص ۹۴-۹۳).

مصنف همچنین خبر هجوم لشگریان نکودار به فارس را بعنوان یورش دوزخیان و نبرد اسلام و یاغیان آورده بر کشتگان این واقعه نوحه‌سراییی کرده ایشان را شهید دانسته می‌نویسد: «در آن بهار [سال ۶۷۷] از خون کشتگان بی‌گناه لاله‌زار بشکفت.» (صص ۱۱۶-۱۱۴).

وصاف الحضرة شیرازی همچنین با اشاره به قحطی شیراز در این دوران می‌نگارد:

«سه سال باران نیامد و یک خروار گندم از صد دینار به هزار و دویست دینار معامله شد... اکثر مردم ملخ و خون حیوانات می‌خوردند و در دارالملک و سایر ولایات فارس بیش از صد هزار تن از گرسنگی جان سپردند.» (ص ۱۲۴) و خرابی اقتصاد فارس را ناشی از عوامل زیر می‌داند:

قحط و غلا، توجه نکردن به کشاورزی، بازخواست و مجازات دبیران بواسطه امور مالی، مالیات‌های روزافزون، مصادره اموال مردم توسط حکام و اختلاف و نزاع حکام و امرای محلی و... (صص ۱۲۸-۱۲۴).

وصاف سعدالدوله وزیر ارغون را مردی منافق و دغلكار می‌داند که با زیرکی و بخشش مال و اموال توانست در ارغون نفوذ کرده به وزارت برسد و کسان لیاقت خود را سر کار آورده موجب قوت و ضعف مسلمانی

گردد. (ص ۱۲۳) وی تا آنجا پیش رفت که به ارغون تلقین کرد که به میراث از چنگیزخان دارای مقام نبوت می‌باشد (ص ۱۳۵) و حتی توانست از علماء بر این گفته دستخط بگیرد که الناس علی دین ملوکهم (ص ۱۳۶) اما سرانجام این منافق بدسیرت سر بر این راه گذاشت و از مرگش مغول و مسلمان شادمان گشتند (ص ۱۳۸) مؤلف در پایان به نبرد بدانجام افراسیاب لر با مغولان و هزیمتش پرداخته می‌نویسد: «به موجب حرکتی که نه بر قانون عقل بود آن همه خرابی و قتل حاصل شد و مملکتی آراسته چون عروس در اثر خفت عقل و قلت شهامت و بی‌ثباتی لر ویران گشت.» (ص ۱۴۳).

### \* کتاب سوم

مرگ ارغون و آغاز سلطنت کیخاتو در رجب سال ۶۹۰ هـ. ق سرآغاز رحم و مروت و بخشش و عطوفت مغولان و وزارت صدرالدین احمد، «صدر جهان» و استیلای ایرانیان بر تمامی امور کشور می‌باشد. (صص ۱۵۴-۱۴۸).

وصاف کیخاتو را مردی بخشنده و بوالهوس می‌داند که سلوک وی موجب پریشانی خزانه و تهی گشتن بیت‌المال شد و از همین روی ایلخان به سال ۶۹۳ هـ. ق ناچار به انتشار پول کاغذی، «چاوا»، گردید. ولیکن مردم که به پول کاغذی اعتماد نداشته به زر دلبستگی بیشتری داشتند آن را نپذیرفتند و چون فریاد اعتراض مردم از همه جا برخاست ایلخان چاوا را باطل کرد. (صص ۱۵۷-۱۵۴).

پس از کشته شدن کیخاتو، که به گفته وصاف دلیل آن تعرض ایلخان به عرض و ناموس امرای مغولی بود؛ باید و به خانی رسید. (صص ۱۵۹-۱۵۷).

مؤلف با گریز به ذکر سلاطین کرمان و جزیره «هورمز» و وصف ممالک هند و سلاطین دهلی؛ به شرح حال امیرنوروز و آغاز نهضت غازان خان برای رسیدن به تخت ایلخانی می‌پردازد. (صص ۱۶۵-۱۷۸) غازان در سال ۶۹۴ هـ. ق به پیشنهاد امیرنوروز و برای رسیدن به تخت خانی اسلام آورده به همراه دویست هزار مغول نومسلمان و به بهانه خونخواهی گیخاتو بر بایدو شورید و سرانجام در نوروز سال ۶۹۴ هـ. ق به هنگام ذی‌حجه در تبریز به تخت نشست. (صص ۱۸۳-۱۷۹).

وصاف مهم‌ترین اقدامات غازان را تعصب در اسلام، سختگیری با پیروان مذاهب دیگر، واگذاری حکومت مطلق ممالک و سپاه به نوروزییک، کشتن قاتلین گیخاتو و عزل و قتل صدر جهان تا پیش از سال ۶۹۷ هـ. ق می‌داند (صص ۱۹۲-۱۸۳) لیکن از سال ۶۹۷ هـ. ق که آغاز وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه سعدالدین محمد ساوجی بود کار غازان رونق گرفت. (ص ۱۹۳).

به گفته وصاف الحضرة شیرازی اسلام‌پروری غازان، حيله و نیرنگ پادشاه مصر، غارت ماردین توسط «لاچین» مصری، اعمال زشت مصریان و تعرض ایشان به حدود الهی و زنان مسلمان و آزاده مصری موجب گردید «ایلخان عزم خونخواهی مسلمانان کرده»، «رایات همایون بر عزم استخلاص دیار مصر و شام»

گرچه وصاف از دیوانیان مغول بوده و کتاب خود را به غازان و الجایتو اهدا کرده است... لیکن اینطور نیست که مطالب کتابش صرفاً در تعریف و تمجید مغولان و تایید کردار ناپسند ایشان باشد بلکه به تناوب با اشارات و تلمیحات و حتی بالصراحه اعمال زشت بدکرداران را محکوم نموده، سعی می‌نماید علل و اسباب واقعی تیره‌روزی مردم، ناکامی حکومت‌ها و ظلم و جور ایشان را بنگارد

بی‌کفایتی خلیفه، قدرت مغولان و خیانت ابن‌علق‌می‌وزیر، مهم‌ترین دلایل سقوط بغداد از نظر وصاف می‌باشد

راهی آن سامان شد و سلطان توانست در سال ۶۹۹ هـ. ق تا دمشق را فتح کرده بازگردد. (صص ۲۱۰-۲۰۴) مؤلف سپس به بنای «قبه شام تبریز» توسط غازان اشاره کرده می‌نویسد بنای آن توسط مهندسان حاذق و صنعتگران صاحب تجربه از سال ۶۹۷ آغاز و تا سال ۷۰۲ هـ. ق به پایان رسیده است. این بنا دارای مسجد، خانقاه، شافعیه، دارالشفاء، بیت‌المثولی، کتابخانه، رصدخانه، حکمیة، حنفیه، حوضخانه و بیت‌السیاده بوده است. (صص ۲۱۱-۲۱۰).

کتاب سوم با ذکر اصطلاحات غازان خاتمه می‌پذیرد که مهم‌ترین آن با عنوان «صادرات افعال

سلطانی و مآثر معدلت غازانی» به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- قبه شام تبریز و موقوفات آن
- ۲- بنای شهر اسلام اوجان در سال ۶۰۹ هـ. ق
- ۳- احداث باروی تبریز در سال ۷۰۲ هـ. ق
- ۴- احداث خانقاه همدان و موقوفات آن
- ۵- یکسان کردن قانون خراج
- ۶- جلوگیری از خودسری کارگزاران مالیاتی
- ۷- منع صدور حواله‌های بدون وجه و بی‌اعتبار
- ۸- خارج کردن سکه‌های مغشوش و معیوب از چرخه پولی کشور
- ۹- ترتیب یام‌خانه‌ها با چاپاران و خیرگزاران و پیک‌های آماده
- ۱۰- بازداشتن مسلمانان از شرب خمر و نوشیدن مسکرات
- ۱۱- یکسان‌سازی اقدات وکیل‌ها در سراسر کشور
- ۱۲- بازداشتن امرا و شاهزادگان و شحنگان از ورود و اقامت به عنف در منازل مردم
- ۱۳- ثبت معاملات ملکی در دفتر و روزنامه‌چه‌ها
- ۱۴- معین کردن حق و حقوق و حدود اختیارات قضات
- ۱۵- دور کردن شحنگان از اطراف شهرها و ولایات و جلوگیری از ایداء مردم توسط ایشان

- ۱۶- رساندن زکات به فقرا و مستمندان
- ۱۷- امن کردن راه حج
- ۱۸- تعظیم و تفضیم سادات مکه و خادمان بیت‌الله الحرام (صص ۲۱۵-۲۱۰).

### \* کتاب چهارم

آغاز سده هشتم هجری و پایان یافتن صد سال پرتنش و التهاب (۷۰۰-۶۰۰ هـ. ق) که برخی از بزرگترین رویدادها و حوادث تاریخی ایران زمین را رقم زد؛ در وضع سیاسی اجتماعی ایران گشایش‌هایی را نوید می‌داد که ادامه اصلاحات، پیدا شدن آثار فتور و ضعف در حکومت ایلخانان و شکست‌های مجدد ایشان از ممالیک مصر و سرکار آمدن الجایتو از نمونه‌های آن بود و وصاف در این بخش از کتاب خود به آن پرداخته است.

وصاف پس از مقدمه‌ای کوتاه به شرح حوادث بقیه سلطنت غازان پرداخته از لشگرکشی وی به شام و مصر و آمد و رفت رسولان دو طرف و سرانجام از شکست وی از شامیان سخن می‌گوید (صص ۲۳۰-۲۱۹) شامیان به فرماندهی ملک ناصر در مرج صفر در اواخر سال ۷۰۲ هـ. ق توانستند سپاه غازان را شکست داده ده هزار تن از ایشان را به اسارت خود درآورند. (صص ۲۲۷-۲۲۶).

### تقدیم کتاب

وصاف می‌گوید به هنگام لشگرکشی غازان به شام و در منزل عانه به سال ۷۰۲ هـ. ق توفیق یافته است تا کتاب خود، تاریخ وصاف، را به همت «مخدومان بزرگ رشیدالدین و سعدالدین» به حضور ایلخان عرضه کند: «و من در منزل عانه روز یکشنبه سیزدهم رجب سال ۷۰۲ مورد نواخت ایلخان قرار گرفتم و کتاب را به همت مخدومان بزرگ رشیدالدین و سعدالدین عرضه نمودم و آنان از من تمجیدها کردند و گفتند تاکنون در عرب و عجم کتابی در تاریخ بدین شیوایی پرداخته نشده. پادشاه کتاب را مطالعه کرد و فرمانی زرین نشان که مغول آن را التون تمنا خوانند صادر کرد تا وظیفه من بدون انقطاع مجری گردد.» (ص ۲۲۴).

شکست غازان از شامیان باعث شد تا جمع‌آوری اموال و نقود و قطع مواجب و وظایف برای تدارک جنگی دیگر صورت گیرد و مقرری وصاف نیز از این امر استثناء نگردید مؤلف با شکوه از چنین اوضاعی می‌نویسد: «غازان محمود پادشاه اسلام برای تسخیر مصر مسافتی بدین درازی می‌پیماید ولی بیچارگان خطه شیراز را از نظر انداخته تا پایمال سپاه بیگانه گردند و جان و مالشان به غارت رود.» (ص ۲۳۰) وصاف همچنین تاکید می‌کند که اصلاحات و «قانون نامه غازان» از مخترعات ضمیر انور مخدوم جهانیان رشیدالحق و الدین عز نصر بود.» (ص ۲۳۹).

مؤلف همچنین با گذری اجمالی به شرح احوال ملوک ایگ و احوال آنان، ذکر نسب ملوک شیانکاره و پادشاهی آنان، ذکر فتح کرمان و چگونگی احوال آن، وضع قانون ممالک فارس، فتح سومنات و نهایت کار

قید و پرداخته می‌نویسد: «غازان در حدود قزوین هنگام نماز عصر روز یکشنبه یازدهم شوال [سال ۷۰۳ ه. ق.] وفات یافت.» (ص ۲۴۸).

### سلطنت سلطان محمد خداپسند

اولجایتو پس از کشمکش کوتاه مدتی، برابر وصیت برادرش، غازان، روز دوشنبه پانزدهم ذی‌الحجه سال ۷۰۳ ه. ق در شهر اوچان بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و پس از سه روز که به عیش و طرف نشستند فرمان داد که بخاطر اجرای قوانین اسلام از لهو و لعب اجتناب نمایند!! و یاساهای برادرش را محکم نموده دو وزیر سابق، رشیدالدین و سعدالدین، را ابقاء کرد و صلح با ممالیک مصر و آمد و شد تجار و بازرگانان و اتحاد خاندان چنگیزی را استوار کرد. (صص ۲۵۳-۲۵۲)

مؤلف سپس به چگونگی آبادانی سلطانی اشاره کرده از توطئه تاج‌الدین گورسرخ علیه رشیدالدین و تبرئه وی، وفات تیمورقان و شرح حال بعضی از ملوک عصر پرداخته، به حسب سلطانی و احکام دینی اولجایتو اشاره می‌کند.

وصاف از چگونگی توطئه و دسیسه چینی دیوانیان بر علیه یکدیگر و کشته شدن سعدالدین صاحب دیوان به سعایت سیدتاج‌الدین به سال ۷۱۱ ه. ق و انتصاب تاج‌الدین علیشاه به صاحب‌دیوانی به اشارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله یاد کرده از اهم اقدامات فرد اخیر چنین می‌نویسد: «از مستحذات تاج‌الدین علیشاه، کارخانه فردوس است که چهارهزار نفر صنعتگران با اهل و خانه از بغداد به آنجا نقل فرمود. این بنا را سید گز طول و صد گز عرض است که پیشکار آن به سنگ مرمر ساخته و اب فرات بدان کشیده‌اند. تاج‌الدین در آن آب سفینه خاص را که مزین به جواهرات است بداشت و از عجایب آنکه این بنای عظیم در مدت سیزده روز ساخته شده و در مدت کمتر از چهل روز نقش و نگار آن پایان یافته...» و با جواهرات و پیشکش‌های فراوان به سلطان اهداء شده است. (صص ۲۸۰-۲۷۹).

مؤلف آنگاه به مدرسه «سیار سلطانی» اشاره می‌کند که خیمه‌ای بس رفیع و بزرگ بوده و گروهی از علما و فضلا در آن به تدریس اشتغال دارند و این از مخترعات دو وزیر یعنی رشیدالدین و تاج‌الدین می‌باشد. (ص ۲۸۰).

وصاف در محرم سال ۷۱۲ ه. ق موفق می‌شود بار دیگر کتاب خود را بر سلطان مغول عرضه کند و تعریف و تمجید وظیفه بگیرد. (ص ۲۸۰).

کتاب چهارم با ذکر تتمه احوال مصر و ملک ناصر به پایان می‌رسد و مؤلف با تزییل کتاب از احوال جهانگشای جوینی گفتار خود را به انتها می‌رساند در این چهل صفحه پایانی مؤلف بر آن است که با استاد به گفته‌های جوینی سررشته‌ای از احوال چنگیزخان و یورش‌ها و فتوحات او و نیز جانشینانش تا فتح بغداد توسط هلاکو را بدست خواننده بدهد. (صص ۳۳۰-۲۹۰).

### \* کتاب پنجم

بخش پایانی و پنجم کتاب وصاف دنباله سلطنت الجایتو، وفات وی، سرکار آمدن پسرش ابوسعید و شرح اقدامات وی را بازگو می‌کند.

### ◀ وصاف الحضرة، جنگاوری،

بی‌رحمی، جنگ روانی، فنون محاصره و تصرف شهرها، ابرام در رسیدن به هدف، تعقیب دشمنان، بهره‌گیری از اسب‌های گریزپا و شمشیرهای بران، دارا بودن دل‌های استوار و محکم، شماره فراوان و امان دادن به تسلیم شدگان را از جمله دلایل پیروزی مغولان در جنگ می‌داند

به گفته وصاف، سلطان عالم، الجایتو، در شعبان سال ۷۱۶ به شکار رفته مدت بیست روز ساغر می‌زد و تخجیر می‌افکند و در بازگشت به درد مفاصل و اسهال خونی مبتلا شد و چون امید از زندگی برید دستور داد تا زندانیان را آزاد کنند و به خیرات و نذورات و صدقات اقدام نمایند و نیز فرمان داد تا اسامی خلفای راشدین را به ترتیبی که خلافت یافته‌اند در خطبه‌ها ذکر کنند و هر که از این حکم سرپاز زند و به تحقیر آنان بپردازد دهانش پر از سنگ و خاک کنند. آنگاه نیمی از املاک خواجه سعدالدین را به اولادش بازگرداند و به خطا خود وصیت‌نامه نوشته شاهزاده ابوسعید را به ولایتعهدی و تاج‌الدین را به وزارت تعیین کرد. (صص ۳۴۰-۳۳۹).

ابوسعید با دریافت خبر وفات پدر از خراسان عازم سلطانیه گردید، در سال ۷۱۷ ه. ق بر تخت سلطنت قرار گرفت و امرا و وزراء پدر را به قاعده قدیم بر آثارها استمرار بخشید، چوپان بیک امیرالامرا و تاج‌الدین علیشاه صاحب اعظم گردید. (ص ۳۴۱).

گرچه وصاف، ابوسعید را هفتمین دولتیار در سلسله نسب خاندان چنگیز دانسته پس از ذکر کمالات عدد هفت می‌افزاید:

«چنانکه چنگیزخان مظهر و مظهر صفت قهر الهی بود، ذات این پادشاه مظهر و مظهر صفت لطف نامتناهی است لاشک چون دور قهر به نهایت رسید دور لطف آمد.» (ص ۳۳۳).

لیکن نباید فراموش کرد که این دوران لطف دولت مستعجل بود و بزودی تومار حکومت ایلخانان در هم پیچیده شد. (۷۳۶ ه. ق).

مؤلف در شرح اوضاع اجتماعی عهد ابوسعید چنین می‌نگارد:

«بیشتر اوقاف ممالک ایران زمین دستخوش انهدام و خرابی است و اکثر مدارس رو به ویرانی نهاده و مساجد در شرف خراب شدن است و اوقافی را که باید صرف آنها گردد و در وجه کفاف متعلمان غریب و محصلان فقیر و معیل بکار رود مشتی مفتخواران و زورگویان می‌برند و می‌خورند... شگفتا مغولان برای خیرات مردگان خود اسبی بر سر چوب کنند تا پرنندگان گرسنه از آن بخورند و سیر گردند ولی پیروان آئین محمدی در ابطال خیرات و مبرات می‌کوشند و هرچه هست بناحق صرف لذات و وسیله جاه و حرمت خود می‌سازند.» (ص ۳۴۵).

وصاف همچنین از خرابی اوضاع اقتصادی سخن گفته علت آن را مالیات‌های گران، خراج‌های خارج از طاقت رعایا، تحمیل هزینه‌های گزاف حکام به مردم و قوانین نادرست مالیاتی دانسته می‌نویسد:

«اگر این قاعده را در بهشت مجری می‌داشتند رضوان خازن جنت از آنجا می‌گریخت.» (ص ۳۳۶). مؤلف این دوران را روزگاری می‌داند که مروت و وفات یافته و مردم و حیاء از نعمت حیات محروم شده، بازار دروغ و نفاق رونق تمام گرفته و پیرایه محاسن اخلاق مستدرس گشته است و هذا لا ینفصل الی یوم‌الفصل (ص ۳۴۸).

کتاب تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار با ذکر وقایع پراکنده‌ای از مخالفت و تمرد بیکتوت در خراسان، منابت شهزاده جهان کرد، صفت بعضی ظلمه فارس، هجوم شاهزاده اورنگ و لشکر دیرسون به اران، ذکر دمار اعادی دولت قاهره و شرح استیلای علاءالدین پادشاه دهلی و پایان کار او تا سال ۷۲۳ ه. ق پایان می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

گرچه تاریخ وصاف از نظر نگارش متنی است مسجع و متکلف و مطمئن و سخت، و در نگاه نخست بیشتر نوشته‌ای است ادبی تا تاریخی، آنچنانکه آدمی یقین می‌کند مؤلف را مراد آموزش چگونگی بکارگیری فنون صنایع ادبی، اعم از لفظی و معنوی بوده است تا ذکر رویدادهای تاریخی؛ اما نباید فراموش کرد که به هر حال تاریخ وصاف یکی از «ارکان اربعه» تاریخ مغول می‌باشد.

وصاف خود معترف است که اثرش را برای دریافت مقرری و وظیفه نوشته و آن را تقدیم ایلخان نموده است. از همین روی بیشتر به توجیه اعمال مغولان پرداخته و در عدل و انصاف و داد ایلخانان داد سخن داده است.

اما هر از چند گاهی با گوشه و کنایه و ایما و اشاره پرده از زشت‌کاری بدکرداران مغول برداشته است و نباید فراموش کنیم که اینهمه در زمانی بوده است که کوچکترین زبان سرخی سرهای سبز را بر باد می‌داده است.

تاریخ وصاف از نظر ذکر اوضاع و احوال فارس و شیراز و توجه به اوضاع و احوال اجتماعی این شهر در دوران حیات مؤلف (حدود ۷۰۲ ه. ق) و نگاه به چگونگی زندگی مردمان فرودست نمونه است. و در بیان رویدادهای فاصله زمانی غازان (۶۹۴ ق) تا اواسط حکومت ابوسعید، ۷۲۸ ق، منبعی دست اول در تاریخ ایلخانان به حساب می‌آید.

وصاف هم از نظر دیدگاه تاریخی و هم از نظر تاریخنگاری روزشماری پیرو جوینی در جهانگشا، می‌باشد. وی هجوم مغولان را قضا و قدر و تقدیری الهی می‌داند که مقاومت در برابر ایشان خارج از جاده عقل و طریق نقل می‌باشد.

### پانویسها:

۱. وصاف: تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار، کتاب اول، ص ۹
۲. تاریخ وصاف، چاپ بمبئی، ص ۱۴۷